

مرسیه.

- ناشناخته‌ها و دفترهای گمنامان.

استاد سزگین در همه این دفترها از یکم تا هشتم که در همه تا نیمه سده پنجم می‌رسد، گذشته از فهرستهای کتابخانه‌های جهان در همه زبانهای خاوری و باختری که بسیاری از آنها را خود دارد و کتاب‌شناسیهای نشر شده آن هم به زبانهای گوناگون، و گذشته از اینکه او بسیاری از کتابخانه‌های آسیا و اروپا را خود دیده است؛ از آنچه در درون کتابهای آن هنر و دانشی که وی از آن جستجو می‌کند آمده است نیز چشم نمی‌پوشد و از بسیاری از دانشمندان و بسیاری از دفترها و نگارشیهای یاد می‌کند که در لابلای دفترهای دیگر نام آنها هست و بس. او بسیاری از نکته‌های پیوسته به آیین شیعی را از فهرستهای شیعی امامی کهن مانند نگارشهای طوسی و نجاشی و کیشی و ابن شهر آشوب بیرون می‌کشد. گویا اکنون بسیاری از فهرستها که ما در ایران نوشته‌ایم یا دفترهایی که به چاپ رسانده‌ایم به او نرسیده است و می‌بینیم که او در برخی از جاها از فرهنگ ما به دور است. خوب است که دانشگاه و وزارت فرهنگ از کار استاد سزگین بیشتر آگاه باشند و دوره کتاب او را برای کتابخانه‌های تحقیقی فراهم کند و کاری کند که وی از فرهنگ ما بیشتر آگاهی یابد - چون کار او جهانی است. دولت‌های عربی مبالغی گزاف در دسترس او گذارده و او هم با آن بنیاد خویش را گسترده تر ساخته است. خوب است کاری شود که استاد باز هم سری به یران بزند و با کتابخانه‌های دانشگاهی و فرهنگی تهران و قم و مشهد بیشتر آشنا شود و از نسخه‌های گرانهای ما و فهرستها و مجلات کتاب‌شناسی ما بهتر و بیشتر آگاه گردد تا در کار علمی او کم و کاستی هرچه کمتر دیده شود. اگر خدای ناکرده کجی و کمی و کاستی در این کار گسترده و پهناور او باشد، باید در بررسی آن گناه را از کیبود منابع دانست نه از کوتاه ورزی او، و خواننده باید تنها به خود نگاه نکند بلکه باید به وضع کنونی او بنگرد.

باری استاد در این کار ارزنده خود که در بیشتر جاها پیشینه تاریخی ایرانی و یونانی و سریانی و هندی را هم در آغاز آورده، هم چگونگی آشنایی ما را با فرهنگ این مردم گوناگون یاد کرده و هم به ویژه رشته‌ای از فرهنگ دیرینه و دیرپای ما مردم ایران را روشن ساخته و هم در لابلای شناساندن نگارشهای تازی آنچه را که ما به فارسی کهن و نو نوشته‌ایم فراموش نکرده است. من از خداوند بزرگواریم فزونی پیشرفت او را در این کار پر ارزش جهانی خاوری خواستارم.

زهرای و کتاب التصریف

دکتر مهدی محقق

On Surgery and Instruments. Albucasis. A definitive edition of the Arabic text with English translation and commentary by M. S. Spink and G. L. Lewis. University of California Press. 1973. 850P.

زهرای منسوب به زهراء مؤنث ازهر به معنی تابان و درخشنده است و «الزهراء» شهر کوچکی بوده در قسمت باختر اندلس از بلاد اسپانیا که عبدالرحمن الناصر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن هشام بن عبدالملك بن مروان بن حکم هشتمین حکمران اموی اسپانیا در سال ۳۲۵ هجری آن را بنا نهاد. ابوالقاسم خلف بن عباس زهرای پزشک و جراح و داروشناس معروف اسلامی از شهر یاد شده برخاسته، تاریخ تولد و وفات او به درستی مشخص نیست، ولی اثر نفیس او یعنی کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف او را به عنوان یکی از بنیان‌گذاران جراحی اسلامی معروف و مشهور ساخته است. قسمت جراحی این کتاب در نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی از عربی به لاتین ترجمه شد. این ترجمه که به وسیله جرارد کرمونانی (Gerard of Cremona) در شهر طلیطله (Toledo) انجام گرفت تحت عنوان *Libre Alsanharavi de Cirugia* در آمد و نخستین بار در سال ۱۴۹۷ در شهر ونیز ایتالیا چاپ و منتشر گشت و سپس در سال ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰ دو چاپ

دیگر از آن صورت گرفت. چاپ ونیز در سالهای ۱۵۲۰ و ۱۵۳۲ و ۱۵۴۰ نیز تجدید گردید. در قرن پانزدهم ترجمه‌ای ترکی از این کتاب تحت عنوان جراحی ایلخانی انجام گرفت.

نخستین چاپ جدید کتاب، که در آن متن عربی همراه با ترجمه لاتینی آورده شده، در سال ۱۷۷۸ در آکسفورد صورت پذیرفته و در سال ۱۸۶۱ ترجمه‌ای به زبان فرانسه از آن شده است. با نشر ترجمه‌های متعدد کتاب التصریف، علم جراحی در غرب در سطح عالیتری قرار گرفت و کتاب زهراوی یکی از مهمترین کتابهای این فن در دوره رنسانس گردید و تا آغاز قرن هفدهم میلادی در دانشگاههای مهم اروپا، بویژه اسپانیا و فرانسه، تدریس می‌شد و دانشمندان اروپایی مقالات متعددی درباره قسمتهای مهم این کتاب به رشته تحریر در آوردند.

کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف دارای سی مقاله است که بیست و نه مقاله آن اختصاص به بیماریهای مختلف و کیفیت درمان آنها و همچنین شناخت ادویه و عقاقیر دارد و آنچه که بیش از همه مورد توجه قرار گرفته و ترجمه‌های مکرر شده همان مقاله سی ام است که اختصاص به جراحی دارد و خود این مقاله دارای سه باب است که مؤلف در مقدمه به مطالب آن اشاره می‌کند. کتابی که اکنون در دست ما است مقاله سی ام از کتاب التصریف است که متن عربی آن همراه با ترجمه انگلیسی آورده شده. این متن بر اساس هفت نسخه تهیه گردیده و آلات و ابزار جراحی از روی دو نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد ترسیم گشته است. تهیه کنندگان کتاب، یعنی «اسپینک» و «لوئیس» یادداشتهایی توضیحی نیز بر کتاب افزوده‌اند و دانشگاه کالیفرنیا (برکلی و لوس آنجلس) آن را در سال ۱۹۷۳ در ۸۵۰ صفحه با قطع بزرگ تحت عنوان *Albucasis on Surgery and Instruments* (یعنی: کتاب ابوالقاسم درباره جراحی و آلات و ابزار آن) چاپ کرده است. اینک برای آشنایی با کتاب و هدف مؤلف آن، مقدمه مؤلف را نقل و سپس به ذکر برخی از مطالب مهم کتاب و داستانهایی که در امر جراحی نقل کرده و آلات و ابزاری که نام برده می‌پردازیم.

مقدمه مؤلف

نویسنده کتاب گوید: ای فرزندان من، هنگامی که این کتاب را که پاره‌ای از علم پزشکی است برای شما کامل گردانیدم و توضیح و بیان آن را به غایت رساندم صواب چنان دیدم که آن را با این مقاله که بخشی از دستکاری (= العمل بالید) است به پایان رسانم، زیرا در سرزمین ما کسی که آن را نیک انجام دهد وجود ندارد و به

زودی این علم نابود و اثرش ناپدید می‌گردد و همانا آثار ناچیزی در کتابهای اوائل باقی مانده که دستخوش تصحیف و خطا و تشویش گشته است. چنانکه معانی آن بسته و فایده آن دور گردیده است. از این روی من آهنگ زنده گردانیدن این علم را کردم با تألیف این مقاله که در آن طریق شرح و بیان و اختصار بیموده شده است و در آن تصویر ابزارهای آهنین داغ کردن و سایر ابزارهای عمل آورده شده، زیرا آن موجب افزونی بیان می‌گردد و سخت بدان نیاز است.

و علت آنکه در این زمان جراح چابک دستی یافت نمی‌شود این است که صناعت پزشکی دراز است و جوینده آن بیش از آن باید در علم تشریح، که جالینوس آن را توصیف کرده، کوشش کند تا بر منافع اعضا و هیاتها و مزاجها و اتصال و انفصال آنها آگاه گردد و همچنین به استخوانها و اعصاب و عضلات و شمار و مخارج آنها و رگهای زنده و غیر زنده و مواضع و مخارج آنها شناسایی پیدا کند. از این روی بقراط گفته است: «پزشکان به نام بسیاری پیدا و به عمل کم خصوصاً در صناعت دست (= دستکاری) و ما درباره این موضوع در آغاز این کتاب شمه‌ای بیان داشتیم، زیرا اگر کسی آگاه نباشد به آنچه که ما از تشریح یاد کردیم مسلماً مرتکب خطایی می‌گردد که مردم را با آن می‌کشد، همچنان که من آن را از کسانی که فقط تصور و ادعایی از این علم دارند ولی آنان را شناخت و درایتی نیست بسیار دیده‌ام.»

زهراوی برای اثبات آنچه که در بالا گفته است چند مورد عمل را که به وسیله پزشکان جاهل انجام یافته ذکر می‌کند:

۱) پزشک نادانی را دیدم که ورم خنزیری (= باد خنازیر) که در گردن زنی بود شکافت و یکی از شریانهای گردن با عمل او بریده شد و خون جاری گشت تا جایی که آن زن در پیش او مرده بر زمین افتاد.

۲) پزشک دیگری را دیدم که سنگ مثانه مردی سالخوده را بیرون آورد و وقتی که به عمل مبادرت ورزید قطعه‌ای از جرم مثانه را هم بیرون کشید و آن مرد پس از سه روز از دنیا رفت.

۳) پزشک دیگری را دیدم که در خدمت یکی از رهبران شهر ما بود. کودک سیاهی را که شکستگی در ساق او نزدیک پاشنه همراه با زخم رخ داده بود نزد او بردند. پزشک بر اثر نادانی اش جای شکستگی را بر روی جراحی استوار بست و جای نفس برای زخم باقی نگذاشت و کودک را به میل خود آزاد گذاشت و او را رها ساخت و دستور داد که بند را از روی شکستگی باز نکند و این موجب شد ساق پای او ورم کند و مشرف به مرگ گردد. در این

حال من را بر سر او آوردند من به سرعت بند را از پایش باز کردم، او از درد راحت شد و آرام یافت ولی فساد در عضو او چنان رسوخ یافته بود که من نتوانستم آن را به حال اول برگردانم و این فساد در عضو گسترش یافت تا کودک هلاک شد.

۴) پزشک دیگری را دیدم که ورم سرطانی بیماری را شکافت و پس از چند روز جراحی پدیدار گشت چنانکه صاحبش را دردمند ساخت و این از این روی است که سرطان اگر معلول خلط سوداوی باشد نمی باید با آهن (= ابزار آهنین عمل) بدان نزدیک شد مگر اینکه عمل در عضوی انجام گیرد که بتوان همه آن عضو را از ریشه بیرون آورد.

زهرای پس از نقل این چهار داستان از مشاهدات خود شاگردان خود را پند می دهد که بر دقت و احتیاط در این امر بیفزایند و با بی احتیاطی خود را بدنام نسازند:

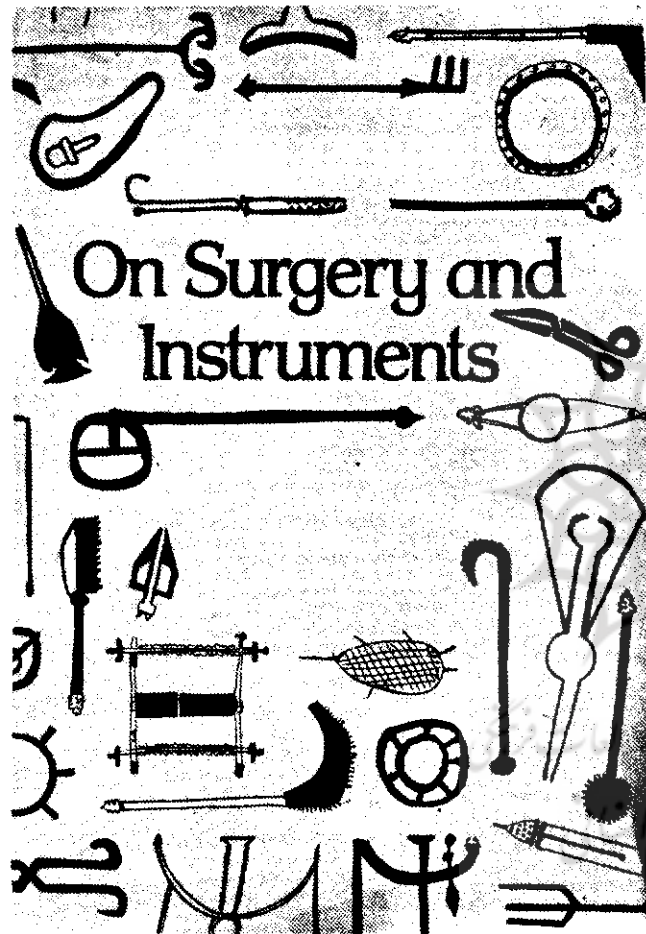
«ای فرزندان من، از این جهت است که باید بدانید که عمل دست (= عمل جراحی، دستکاری) بر دو قسم است: عملی که سلامتی را همراه دارد و عملی که در بیشتر احوال به زنج پایان می یابد و من در هر جای از این کتاب شما را بر عملی که زیان و ترس همراه دارد آگاه می سازم تا از آن بپرهیزید و آن را رها سازید تا جاهلان را راهی به رد و طعن شما نباشد. برای خود حزم و احتیاط و برای بیمارانتان راحت و بقاء را بجوید و بهترین راه را برگزینید که به سلامت و عاقبت محمود بیانجامد. از بیماریهای خطرناک و دشوار بهبودی چشم مدارید و خود را بر کنار سازید از آنچه می ترسید که شبهه ای در دین و دنیاتان وارد سازد، این روش آبروی شما را بیشتر نگه می دارد و ارج شما را در دنیا و آخرت بالاتر می برد. جالینوس در یکی از سفارشهای خود گفته است: بیماریهای بد را درمان مکنید تا پزشکان بد خوانده نشوید».

زهرای این مقاله را در سینه باب قرار داده است: باب اول در داغ کردن با آتش و سوزاندن با داروهای تند و این باب مرتب گردیده از سر تا پای با تصویر ابزار و آهنینه های داغ کردن و آنچه در دستکاری بدان نیاز است.

باب دوم در بریدن و شکافتن و فصد و حجامت و جراحات و بیرون آوردن تیر و مانند آن با تصویر ابزار و آلات این اعمال. باب سوم در شکسته بندی و جا انداختن استخوان و درمان سستی آن از سر تا پای با صورت آلات و ابزار آن.

باب اول در داغ کردن (= الکی)

باب اول کتاب در ۵۶ فصل است (صفحه ۸ تا ۱۶۵) و در



باشد.

چگونگی داغ کرد سر بیمار

نخست به بیمار فرمان می‌دهی که معده خود را با داروهای مسهل و پاک‌کننده سه شب یا چهار شب بر حسب نیرو و سن و عادتش پاک گرداند و سپس سرش را با تیغ بتراشد آنگاه او را در پیش خود چهار زانو می‌نشانی در حالی که دستهایش را بر روی سینه‌اش نهاده باشد و تو خود کف دستت را بر ته بینی او میان چشمانش می‌گذاری. آنگاه آنجایی را که انگشت میانی تو قرار می‌گیرد با مداد نشانه بگذار و سپس داغ کن. زیتونی را که بدین صورت است گرم کن و بر جایی که با مداد نشانه گذاشته‌ای با کمی فشار فرود آر و کمی هم آن را بگردان و زود دستت را بلند کن و ببین که استخوان به اندازه سر خلال و یا اندازه دانه کرسنه آشکار شده و گرنه دوباره با همان آهن و یا با چیزی دیگر فشار بده تا به آن اندازه استخوان را ببینی، پس از این عمل مقداری نمک را با آب حل کن و پنبه‌ای را با آن تر گردان و بر جای داغ شده بگذار و سه روز آن را رها کن و آنگاه پنبه‌ای را باروغن تر کن و بر روی آن بگذار تا آنکه خشک‌ریشه که از آتش پیدا شده بود از بین برود، سپس آن را با مرهم چهار بر (المرهم الرباعی) درمان کن تا بهبود یابد. ان‌شاءالله (ص ۱۹).

زهراوی در این باب از انواع و اقسام گوناگون مکواة (= ابرار یا میل داغ کن) نام می‌برد و شکل و صورت آن را نشان می‌دهد و یزشک باید بر حسب اختلاف موارد از این ابرارهای گوناگون استفاده کند. برای نمونه نام برخی از آنها را یاد می‌کنیم:

داغ‌کن‌ها (= المکارات)

المکواة الزيتونية: داغ کن زیتونی (ص ۱۷)

المکواة السماریه: داغ کن میخی (ص ۲۵)

المکواة ذات السکینین: داغ کن دو تیغه (ص ۲۷)

المکواة السکینیه: داغ کن تینی (ص ۳۱)

المکواة الهلالیه: داغ کن نوماهی (ص ۴۹)

المکواة المجوفه: داغ کن میان تهی (ص ۷۱)

المکواة ذات السفودین: داغ کن دوسیخه (ص ۷۷)

المکواة ذات الثلاث سفافید: داغ کن سه سیخه (ص ۷۹)

المکواة الثی تشبه الميل: داغ کن میلی (ص ۸۹)

المکواة المثله: داغ کن سه دسته (ص ۱۳۹)

المکواة العدسیه: داغ کن عدسی (ص ۲۹۷) (این داغ کن

آغاز این باب سخن از سودها و زیانهای داغ کردن و اینکه با کدام مزاج سازگار می‌افتد به میان آورده است. او معتقد است که داغ کردن برای هر مزاجی خوب است مگر مزاج گرم و خشک، زیرا طبیعت آتش حرارت و خشکی است و کسی از بیماری گرم و خشک با داروی گرم و خشک درمان نمی‌یابد (ص ۹). او می‌گوید: داغ کردن با آتش بهتر از سوزندان با دوی تند است، زیرا آتش جوهری است مفرد و فعل آن از عضوی که داغ شده تجاوز نمی‌کند و به عضو مجاور آن زبانی فراوان نمی‌رساند در حالی که داغ کردن با دارو فعل آن تجاوز به اعضای دیگر می‌کند و چه بسا که بیماری صعب‌العلاج و یا مرگ را به وجود بیاورد. و در پایان این قسمت درباره اهمیت آتش می‌گوید: «اگر نه این بود که مناسب این کتاب نبود من برای شما سرغامض آتش و کیفیت فعل آن را در اجسام و نفی امراض را برای شما با کلام فلسفی برهانی دقیق بیان می‌کردم» (ص ۱۱).

او در پایان این مقدمه درباره جمله معروف: «الکی آخر الطب» می‌گوید: «عامه مردم از این جمله چنین دریافت می‌کنند که پس از داغ کردن دیگر دارویی سودمند نیست در حالی که چنین نیست. معنی جمله این است که اگر داروهای گوناگون به کار برده شد و سودمند نیفتاد آنگاه باید متوسل به آخرین درمان شد که داغ کردن باشد» (ص ۱۳)، او داغ کردن با ابزار آهنین را بهتر از داغ کردن با ابزار زرین می‌داند و می‌گوید: اگر میله داغ کن (= مکواة) زرین را در آتش بگذاری سرخی آن چنانکه بخواهی برای تو آشکار نمی‌شود، زیرا زر خود سرخ است، و دیگر آنکه زر گذاخته زودتر از آهن سرد می‌شود، و دیگر آنکه اگر زر بیش از اندازه در آتش بماند ذوب می‌گردد در حالی که آهن چنین حالتی ندارد. او می‌گوید: ترتیب این باب را از سر تا پا قرار دادم تا دانشجو آنچه را که می‌خواهد آسان به دست آورد. چون نقل کیفیت داغ کردن و مداوای با آن در همه موارد یاد شده در کتاب مناسب این گفتار نیست فقط فصل اول از این باب را که درباره داغ کردن سر است به طور خلاصه و فشرده بیان می‌کنیم.

ضرورت داغ کردن سر

اگر رطوبت (= تری) و برودت (= سردی) بر دماغ (= مغز) کسی عارض شده و او را دچار سردرد و پایین آمدن آب از جانب سر به سوی دو چشم و دو گوش کرده است عمل کی الرأس (= داغ کردن سر) بر روی او انجام می‌شود، و همچنین اگر برودت موجب خواب بسیار و دندان درد و گلو درد یا فلجی و غش گشته

مخصوص دندان پزشکان است).

باب دوم در شکافتن و بریدن

باب دوم کتاب در ۹۷ فصل است (صفحه ۱۶۶ تا ۶۷۵) و عنوان آن را در «بریدن و شکافتن و رگ زدن و زخمها و مانند آن» قرار داده و پیش از آنکه وارد اصل مطلب شود به سفارشهای لازم و دقت و احتیاطهایی که پزشک جراح می باید بکند پرداخته است. او می گوید: «در این باب هم روش باب پیشین را برتزیده ایم و آن اینکه ترتیب درمان با عمل جراحی را از سر آغاز و به پا ختم کنیم تا دانشجویان به آسانی بتوانند به آنچه از این کتاب می خواهند دست یابند». او سپس سفارشهای خود را چنین بیان می دارد: «ای فرزندان من باید بدانید که زبانهای محتمل در این باب (= شکافتن و بریدن) بیش از زبانهای احتمالی باب پیشین (= داغ کردن) است از این روی دقت و احتیاط در این بخش باید بیشتر باشد، زیرا عملهایی که در این باب یاد می شود بیشتر همراه با خونریزی است. آن خونی که زندگی بدن پایدار است، و این خونریزی هنگام گشودن رگ و شکافتن ورم و باز کردن دمل و درمان زخم و بیرون کشیدن تیر و خرد کردن سنگ (= مانند مئانه و سنگ کلیه) و مانند آن رخ می دهد که در همه آنها ترس از زبان و در بیشتر از آنها ترس از مرگ وجود دارد.

و من به شما سفارش می کنم که خود را از موارد شبهه ناک به دور دارید، زیرا در این فن گروههای فراوانی از مردم با بیماریهای گوناگون به شما مراجعه می کنند. برخی از آنان چنان از زندگی دلتنگ شده اند که از سختی درد و درازی بیماری که نشانه مرگ است مرگ بر آنان آسان گردیده است. و برخی از آنان دارایی خود را به شما می بخشند و شما را بی نیاز می گردانند در حالی که بیماری آنان قتال و کشنده است. در این گونه موارد احتیاط شما باید از رغبت شما بیش باشد مگر آنکه علم یقینی پیدا کنید که این عمل شما به سر انجام خیر و عاقبت محمود می انجامد. و در مورد همه بیمارانتان شناخت پیشین (= تقدم المعرفة) و اعلام به سلامتی را به کار گیرید، زیرا این روش آفرین و ستایش و بزرگی و خوشنامی برای شما بیار می آورد. ای فرزندان من، خداوند راه راست و درست را به شما الهام کند و شما را از صواب و توفیق محروم نگرداند».

چنانکه یاد شد نقل همه مواردی که او ذکر کرده در این گفتار نمی گنجد، مانند باب گذشته فقط یک فصل را به صورت اختصار و فشرده نقل می کنیم.

جراحی لوزتین. «فصل سی و ششم در عمل ورم لوزتین و ورمهای دیگری که در حلق پیدا می شود. گاهی در داخل حلق غده هایی پیدا می شود که مانند غده های خارج بدن است و این را لوزتین خوانند. اگر این بیماری را با آنچه من در تقسیم یاد کردم درمان کردی و بهبود نیافت باید بینی که اگر این ورم سخت و تیره رنگ و کم حس باشد با آهن بدان نزدیک نشوی (= دست به عمل جراحی نبری)، و همچنین است اگر آن ورم سرخ رنگ و ریشه آن غلیظ باشد، زیرا در این دو صورت بیم خونریزی می رود و باید آن را رها کنی تا رسیده گردد سپس یا آن را می شکافی و یا خود سر باز می کنی ولی اگر آن ورم سفید رنگ و گرد و ریشه آن نرم بود این همان ورمی است که باید بریده گردد. و عمل آن چنین است که در وقتی که آن ورم کاملاً آرام بود یا کمی فروکش کرده بود بیمار را در برابر خورشید می نشانی و سرش را در دامن خود می گیری و دهانش را باز می کنی و پرستاری را در پیش خود نگه می داری که زبان بیمار را با ابزاری که تصویر آن این است به پایین فشار دهد. این ابزار باید از نقره یا مس ساخته شده باشد و سطح آن مانند کارد نرم باشد. وقتی زبان را فشار دادی و ورم به خوبی آشکار شد و چشمت بر آن افتاد میل چنگ دار (= صناره) را بردار و در لوزه فرو بر و آن را تا آنجا که امکان دارد بیرون بکش بدون آنکه چیزی از صفاقات بیرون آید، سپس آن را با التی که تصویر آن این است قطع کن. این الت مانند ناخن تیر (= مقصص) است جز آنکه دو طرف آن بر روی هم قرار گرفته و دهانه آنها نیز در برابر یکدیگر قرار دارد و بسیار تیز است و از آهن هندی یا فولاد دمشقی ساخته می شود. اگر این ابزار آماده نبود آن را با نیشتری (= مبضع) که تصویر آن این است قطع کن. این الت فقط از یک طرف تیز است. یک لوزه را که قطع کردی لوزه دیگر را هم با همان روش قطع کن و پس از قطع بیمار باید با آب سرد و یا با سرکه و آب غرغره کند اگر خونریزی داشت جوشانده پوست انار یا برگ آس و یا انواع دیگر قوابض را غرغره کند تا خون بند آید، سپس او را درمان می کنی تا بهبود یابد» (ص ۳۰۵).

زهرای در بسیاری از موارد برای اثبات امری از مشاهدات خود به روی بیمارها شاهد و مثال می آورد، از جمله است مورد زیر:

شکافتن حنجره. «اگر بیماری گلویش با نوعی از ورم بسته شد و نفسش بند آمد و مشرف به مرگ گردید حنجره باید شکافته شود تا بیمار از موضع شکافته بتواند کمی نفس بکشد و از مرگ

آلات و ابزار جراحی

درباره آلات و ابزار جراحی در اسلام پیش از این سخن گفته شد و دانشمندان اسلامی کتاب و مقالاتی در این باره نوشته‌اند. زهرای خود معتقد بوده است که جراح باید انواع و اقسام ابزارها را در دسترس داشته باشد چه بسا که ممکن است مورد نیاز باشد. در این فصل به نام بسیاری از آن آلات و ابزار برخورد می‌کنیم که مهمترین آنها عبارت است از:

انبویه: Cannula، لوله‌ای که یک سر آن را در گوش می‌کردند تا گرمی را که در گوش رفته بیرون کشند (ص ۱۹۷).

جفت: Forceps، موجین گونه‌ای که با آن ریشه دندان را بیرون می‌کشیدند (ص ۲۸۷).

زراقه: Syringe، سرنگی که با آن داروی مایع را وارد آلت تناسلی مرد می‌کردند تا مثانه را درمان کنند (ص ۴۰۷).

صناره: Hook، چنگک یا قلابی که چشم پزشکان برای برگرداندن پلك چشم به کار می‌بردند (ص ۲۳۷).

فاس: Pickaxe، تبرچه سرتیزی که از آن به جای نیشتر برای فصد استفاده می‌کردند (ص ۶۲۹).

قائاطیر: Catheter، یا «مبوله» لوله‌ای که برای بیرون آوردن ادرار وارد آلت تناسلی مرد می‌کردند (ص ۴۰۳).

کلائیپ: Forceps، انبرکی که با آن دندان را حرکت می‌دادند یا می‌کشیدند، کلبتین (ص ۲۷۹).

لولب: Speculum، ابزاری که با آن دهانه رحم را باز می‌کردند تا جنین را بیرون کشند (ص ۴۸۹).

میرد: File، سوهان گونه‌ای که با آن زیادتی و کجی دندان را می‌تراشیدند (ص ۲۸۹).

مبضع: Scalpel، نیشتری که در موقع رگ زدن (= فصد) از آن استفاده می‌کردند (ص ۶۳۵).

مجرد: Scraper، ابزاری که با آن چرکها و زردیهای اطراف دندان را پاک می‌کردند (ص ۲۷۵).

محجمه: Cupping Vessel، شیشه یا قاروره حجامان (ص ۳۵۹).

محقنه: Clyster، دستگاهی که با آن بیمار را تنقیه می‌کردند (ص ۵۲۱).

برهد. و این شکاف باید تا وقتی که شدت بیماری کاهش نیافته باز بماند، و این دوران معمولاً حدود سه روز است و پس از آن دوخته شود و درمان گردد. آنچه را که خود مشاهده کردم اینکه پرستاری کارد را بر گلوی خود زد و قسمتی از نای شش (= قصبة الریه) خود را برید، من را برای درمان او خواندند، دیدم که او همچون حیوان سر بریده‌ای خور خور می‌کند، زخم را باز کردم دیدم خونی که از او رفته بسیار کم بوده است، دانستم که رگی از او بریده نشده و فقط یاد از جای زخم خارج می‌شد، من زخم را دوختم و درمان کردم تا آنکه خوب شد و جز گرفتگی صدا چیزی نماند که آن هم پس از چند روز بر طرف شد. از این جهت است که ما می‌گوییم که شکافتن حنجره هیچ خطری ندارد» (ص ۳۳۹).

او با آنکه در هر قسمت موارد مختلف و صورتهای مختلف را یاد می‌کند بازهم سفارش می‌کند که اگر مورد تازه و یا صورت دیگری پیدا شد که در این کتاب عیناً ناگفته مانده پزشک باید روش قیاس را پیش گیرد و حاضر را بر غایب قیاس کند. از آن جمله است مورد زیر:

بیرون آوردن تیر: «من کیفیت بیرون آوردن تیر را در برخی از موارد یاد کردم تا خود آن را دلیل و قیاس بر آنچه که یاد نکرده‌ام قرار دهم، زیرا اجزاء و تفصیل این صنعت به وصف نمی‌گنجد و به کتاب در نمی‌آید و این استاد حاذق است که باید قلیل را بر کثیر و حاضر را بر غایب قیاس کند و در برخورد با موردهای تازه، خود عمل تازه و ابزار تازه را استنباط نماید» (ص ۶۱۷).

زهرای در این باب از چیزی فروگذار نکرده حتی مسائلی را هم که در اسلام مشروعیت نداشته ناچار بوده است از جهت تکمیل این باب یاد کند از جمله:

اخته کردن: «اخته کردن در شریعت ما حرام است و سزاوار چنین بود که من آن را در کتاب خود یاد نکنم، و دلیل آنکه من آن را می‌آورم یکی آن است که آن جزئی از علم پزشکی است که ممکن است مورد سوال قرار گیرد و اگر برای کسی رخ داد کسی باید درمان آن را بداند. و دیگر آنکه در موارد بسیاری ما برخی از حیوانات همچون گوسفند و بز و گربه را برای منافع خود اخته می‌کنیم» (ص ۲۵۳).

مخدع: Deceiver، ابزاری که پس از شکافتن غده با آن روی زخم فشار می‌دادند (ص ۳۵۷).

مدس: Explorer، میل سرتیزی که مانند نیشر در شکافتن ورماها و غده‌ها به کار می‌بردند (ص ۳۴۷).

مدفع: Thruster، میلی که برای بیرون کشیدن تیر از آن استفاده می‌کردند (ص ۶۲۳).

مروء: Probe، میلی مانند سرمه کش که با آن پلك چشم را بالا می‌زدند (ص ۲۱۳).

مسیار: Probe، ابزاری مانند «مدس» که چشم پزشکان در عمل آب آوردن چشم به کار می‌بردند (ص ۳۴۹).

مسعط: ابزاری که با آن روغن یا داروی دیگری را در بینی می‌ریختند، قطره چکان (ص ۲۶۱).

* مشداخ: Cephalotribe، ابزاری که با آن سر جنین را فشار می‌دادند (ص ۴۹۱).

مشرط: Scarifying scalpel، نیشر حجامان «المشرط للحجام کالمبضع للفساد، مقدمة الادب زمخشری» (ص ۳۵۵).

مشعب: Drill، ابزاری که برای خرد کردن و بیرون آوردن سنگ مثانه به کار می‌بردند (ص ۴۱۷).

مقدح: Needle، سوزنی که چشم پزشکان برای عمل چشم به کار می‌بردند (ص ۲۵۷).

مقص: Scissors، ابزاری مانند ناخن گیر که چشم پزشکان به کار می‌بردند (ص ۲۱۷).

منقاش: Forceps، ابزاری مانند موی چین که هنگام عمل میخچه از آن استفاده می‌کردند (ص ۵۱۷).

موسی: Razor، تیغ دلاکی که با آن کودکان را ختنه می‌کردند (ص ۳۹۷).

مهت: Scraping needle، ابزاری که قداحان و چشم پزشکان در درمان سبل (= خون آلودشدن رگهای چشم) به کار می‌بردند (ص ۲۴۱).

مؤلف کتاب گاهی انواع مختلف برخی از ابزارهای یاد شده را با تصویر آن ذکر می‌کند، مانند: صناره بسیطه، صناره عمیاء، صناره ذات مخاطفین، صناره ذات الثلاثة مخاطیف (صص ۳۵۱ و ۳۵۲). و: مبضع برید، مبضع ریخانی، مبضع زیتونی و مبضع نشل،

(ص ۶۵۳) و: مدفع مصمت، مدفع مجوف (ص ۶۲۳). و: مشرط متوسط، مشرط صغیر (ص ۳۵۵).

باب سوم در شکسته بندی

باب سوم در ۳۵ فصل است (صفحه ۶۷۵ تا ۸۳۷) و عنوان آن «فی الجبر» است. کلمه «جبر» به معنی بستن استخوان است و معمولاً در برابر «کسر» به معنی شکسته شدن به کار می‌رود و از همین کلمه جبر «مجبر» به شکسته بند و «جبره» که جمع آن جبائر است به معنی چوب شکسته بند آمده است.

زهرای در آغاز این فصل می‌گوید:

«ای فرزندان من، بدانید که گاهی برخی از پزشکان نادان و مردم عوام و کسانی که کتابی از پیشینیان را ورق نزده و حرفی از آن را نخوانده اند ادعای دانستن این قسمت را می‌کنند و از همین جهت است که این فن از علم پزشکی در دیار ما ناپدید گشته و من هرگز شکسته بند خوبی را ندیده‌ام. من خود با خواندن بسیار از کتب اوائل و حریص بودن بر فهم آنها آنچه را که می‌دانم به دست آوردم و سپس آن را در طول زندگانی خود با تجربه همراه ساختم و آنچه را که اکنون بر شما عرضه می‌کنم نتیجه علم و تجربه من است که آن را برای شما تعریف و تلخیص کردم و از تطویل به دور داشتم و با آن تصویرهای بسیاری از صورتهای آلات و ابزاری که در این فن به کار می‌رود مانند دو باب پیش آوردم تا موجب زیادتی بیان و توضیح گردد، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم».

در این باب نیز مانند گذشته فصلی را به صورت اختصار نقل می‌کنیم:

«باب بیست و هشتم در جا انداختن مچ دست. مچ دست بسیار اتفاق می‌افتد که دچار فك (= از جا در رفتن) می‌شود و رد (= جا انداختن) فك آن آسان است بر خلاف سایر مفاصل فقط باید دقت شود که این رد فك در همان ساعت فك پیش از آنکه محل آن ورم کند انجام گیرد. و جا انداختن آن بدین گونه است: مچ بیمار را بر روی تخته ای می‌گذارند و پرستاری دست او را می‌کشد و پزشک دست خود را روی بیرون آمدگی مفصل می‌گذارد و فشار می‌دهد تا به جای نخستین برگردد. فقط باید دقت شود که اگر در رفتگی در درون دست است بیمار بیرون دست را روی تخته

بگذارد و اگر در رفتگی در بیرون است درون دست را روی تخته بگذارد تا دست پزشک روی بیرون آمدگی مفصل قرار گیرد» (ص ۸۰۹).

زهرای در این باب نیز مانند دو باب پیشین سفارشهای لازم را که مبتنی بر تجربه‌های شخصی او بوده است می‌کند، از آن جمله است:

«... اما آنچه را شکسته بدان نادان انجام می‌دهند که عضو جا نیفتاده یا درست جا نیفتاده و یا کج شده را دوباره می‌شکنند اشتباه بسیار بزرگ است و زیان فراوانی همراه دارد و اگر این عمل درست بود اوائل در کتابهایشان یاد می‌کردند، من خود تجربه این عمل را بارها کردم و در هیچ یک اثری ندیدم، پس بهتر آن است که این عمل انجام نشود» (ص ۶۹۷).

او از تخته‌ها و چهارچوبها و قالبها و سایر ابزار و آلاتی که در شکسته‌بندی سودمند است یاد کرده که چون عنوان گفتار ما جراحی است در این قسمت به همین مقدار اکتفا می‌شود.

چنانکه یاد شد این کتاب در طی هشتصد سال گذشته به زبانهای مختلف ترجمه و بارها طبع و نشر شده و سالها جزو کتابهای درسی در دانشگاههای اروپا بوده و اکنون هم در درسهای «تاریخ پزشکی» دانشگاههای بزرگ جهان مورد بحث و نقد و تفسیر و تحلیل قرار می‌گیرد. متأسفانه این برای نخستین بار است که در ایران معرفی اجمالی از آن به عمل می‌آید. و این بدان جهت است که در دانشکده‌های پزشکی ایران هیچگاه میراث علمی اسلامی به صورت عالمانه و محققانه عرضه نشده و دانشجویان می‌پنداشتند که گذشته علمی شایان توجهی نداشته‌اند و آغاز علم همان است که از غرب به دست آنان رسیده است و هم اکنون هم می‌توان گفت که در ایران به موضوع «تاریخ علوم در اسلام» آن طور که باید عنایت و توجهی نمی‌شود و محققان طب رازی را از حیدرآباد دکن و داروشناسی بیرونی را از کراچی و ریاضیات شیخ بهائی را از حلب باید به درویزگی بگیرند و آثار دانشمندان اسلامی و ایرانی به همه زبانهای زنده دنیا ترجمه می‌شود بجز زبانی که دانشجویان ایرانی بتوانند از آن استفاده کنند. لعل الله یحدث بعد ذلك أمراً.

او می‌گوید: «وهر کتاب تام فی معناه». ولی تاریخ تولد و وفات او را ذکر نمی‌کند. لئون افریقی (Leo Africanus) وفات او را در سال ۴۰۴ می‌داند. رجوع شود به: تاریخ

الأدب العربی. بروکلیمان. ترجمه عربی (قاهره، ۱۹۷۷)، ج ۴، ص ۳۰۰.

۳. این آگاهیها از مقدمه کتاب به دست آمده است.

۴. الطب العربی، الدكتور امین اسعد خیرالله (بیروت، ۱۹۴۶) ص ۱۷۳.
۵. دکتر عبدالرحمن بدوی در مقاله‌ای تحت عنوان: ابحاث المستشرقین فی تاریخ العلوم عند العرب که در مجموعه دراسات فی الفلسفة والعلوم عند العرب (بیروت، ۱۹۸۱)، ص ۲۶ آورده برخی از مقالات تحقیقی درباره این کتاب را ذکر کرده است.

۶. نام ابوالقاسم زهرای به صورت‌های گوناگون زیر در لاتین دیده می‌شود: Albucasis, Abulcasis, Alsarui, Ezzahrawy, Zahravius, Alcaravi, Acavavi

رجوع شود به: الطب العربی، ص ۲۶۰.

۷. کلمه «اوائل» که همراه با علوم یا علم یا کتب می‌آید به یونانیان اطلاق می‌شود. یاقوت حموی درباره این مسکوبه می‌گوید: «کان عارفا بعلوم الاوائل» معجم الادب (قاهره، ۱۳۵۵)، ج ۵، ص ۱۰. ناصر خسرو در دیوان (چاپ مینوی و محقق، تهران، ۱۳۵۲)، ص ۱۳۶ می‌گوید: علت جنبش چه بود از اول بودش / چیست درین قول اهل علم اوائل.

۸. «رگهای زنده و غیر زنده» ترجمه «العروق النواض و السواکن» است که حنین بن اسحق آن را «العروق الضوارب و غیر الضوارب» خوانده است. رساله حنین، ص ۹. ترجمه فارسی بیست گفتار، ص ۳۷۵.

۹. این تعبیر به صورت «آخر الدواء الکی» معروف است حافظ گوید: علاج کی کنمت آخرالدوا الکی. برخی از عامه این مثل را به صورت «آخرالداء الکی» نقل کرده‌اند. رجوع شود به: تقویم اللسان ابن جوزی (قاهره، ۱۹۶۶)، ص ۱۲۷.

۱۰. کلمه «خشک‌ریشه» به معنی زخم خشک شده یا بازمانده زخم، کلمه فارسی است که وارد زبان عربی شده و پزشکان از جمله ابن سینا آن را در کتاب قانون به کار برده است. رجوع شود به: قاموس القانون فی الطب لابن سینا المشتمل علی الاصطلاحات المستعملة فی الطب (حیدرآباد دکن، ۱۹۶۷)، ص ۶۶. همچنین طب النبوی (ص)، حافظ ذهبی، ص ۱۵۰.

۱۱. قیاس اصولی که همان تمثیل منطقی است (= Analogy).

۱۲. مانند کتاب: الآلات الطب و الجراحة و الکحالة عند العرب احمد عیسی بک (قاهره، ۱۹۳۱) و مقاله: آلات الجراحیة عند العرب، الدكتور عبداللطیف البدری، در مجموعه البحوث و المحاضرات، سی و دومین کنگره فرهنگستان عراق، المجمع العلمی العراقی (بغداد، ۱۹۶۶)، صص ۴۲۳ تا ۴۴۱.

۱۳. مقدمه‌الادب زمخشری (لیبزیك، ۱۸۴۳)، صفحه‌های ۵۷ و ۱۲۶. کلمه «جبر» و «کسر» در دعای: «یا جابر کل کسیر» دیده می‌شود. حریری در مقامات (قاهره، ۱۹۲۹)، ص ۱۲۴ گوید:

یارازق التّعب فی عثّه

و جابر العظم الکسیر المهبّض

و به صورت «بستن» و «شکستن» در ادب فارسی دیده می‌شود. ناصر خسرو گوید:

اگر بسته‌ای را گهی بشکنی

شکسته بسی نیز هم بسته‌ای

۱. معجم البلدان، یاقوت حموی (لیبزیك، ۱۸۶۶). ج ۲، ص ۹۶۲. برای آگاهی بیشتر از این شهر رجوع شود به: البیان المغرب فی اخبار المغرب ابن غداری المراكشی (بیروت، ۱۹۵۰). ج ۲، صص ۳۴۴ و ۳۴۵ و نفع الطیب من غصن، اندلس الرطیب مقری. ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. ابن ابی اصیبه در عیون الانبیا، ص ۵۰۱ از او به اختصار نام برده و درباره کتاب